

منافع ژئوپلیتیکی بازیگران منطقه‌ای در بحران یمن

* امیررضا مقومی^۱، مهدی فیروزکوهی^۲، کاظم ذوقی بارانی^۳، محمدعلی حسن‌نیا^۴

۱. دانشجوی دکتری مطالعات منطقه‌ای، دانشکده پیامبر اعظم (ص)، دانشگاه جامع امام حسین (ع)، تهران، ایران
۲. استادیار مطالعات منطقه‌ای دانشگاه جامع امام حسین، تهران، ایران
۳. استادیار جغرافیای سیاسی، دانشکده پیامبر اعظم (ص)، دانشگاه جامع امام حسین (ع)، تهران، ایران
۴. دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج، البرز، ایران

اطلاعات مقاله

تاریخ دریافت: ۱۴ بهمن ۱۴۰۱

تاریخ پذیرش: ۲۶ تیر ۱۴۰۲

تاریخ انتشار: ۲۰ شهریور ۱۴۰۲

چکیده

یمن به دلیل موقعیت ویژه ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی که دارد همواره قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در آن دخالت کرده‌اند. شکل‌گیری خیزش‌های عربی و پس از آن دخالت قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی در آن، یمن را بیش از پیش به بحران کشاند و این کشور را به میدان جنگ داخلی و خارجی تبدیل کرد. در این مقاله در پی پاسخ این پرسش هستیم که چهار بازیگر مهم منطقه‌ای، یعنی جمهوری اسلامی ایران، عربستان سعودی، امارات متحده عربی و اسرائیل، چه منافع ژئوپلیتیکی را در بحران یمن دنبال می‌کنند؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که با وجود انگیزه‌های سیاسی و ایدئولوژیک هرکدام از بازیگران، بیشتر اهداف اساسی آنان در این بحران، متوجه مزیت‌های ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی یمن است. ایران علاوه بر اهداف ایدئولوژیک در کمک به مستضعفین، این بحران را عرصه‌ای برای گسترش عمق ژئوپلیتیک محور مقاومت می‌داند و عربستان سعودی نیز که مهم‌ترین بازیگر منطقه‌ای دخیل در بحران یمن است، یمن را برای جاه‌طلبی‌های منطقه‌ای و بین‌المللی و همچنین متوقف‌شدن مشکلات ژئوپلیتیکی‌اش ضروری می‌داند. امارات متحده عربی که سیاست خارجی‌اش را بر دیپلماسی دریایی و تنگه‌ای بنا کرده است، ژئوپلیتیک یمن را محور سیاست‌هایش برای نقش آفرینی مؤثرتر در منطقه می‌داند. اسرائیل نیز که یکی از واحدهای سیاسی ذی‌نفع در دریای سرخ محسوب می‌شود، موقعیت ژئوپلیتیکی یمن را برای امنیت کشتیرانی و افزایش قدرت بازدارندگی‌اش در برابر جبهه مقاومت مهم می‌داند.

کلیدواژه‌ها:

اسرائیل، امارات، ایران،
بحران یمن، عربستان،
منافع ژئوپلیتیکی.

* نویسنده مسئول:

امیررضا مقومی

نشانی:

دانشکده پیامبر اعظم (ص)، دانشگاه

جامع امام حسین (ع)، تهران، ایران

پست الکترونیک:

amirmr@ihu.ac.ir

استناد به این مقاله:

مقومی، امیررضا، فیروزکوهی، ذوقی بارانی، کاظم، مهدی، حسن‌نیا، محمدعلی. (۱۴۰۲). منافع ژئوپلیتیکی بازیگران منطقه‌ای در بحران یمن. مطالعات بنیادین و کاربردی جهان اسلام، ۲۵(۲)، صص: ۱۶۳-۱۹۳.

۱. مقدمه

ارنست گلنر و رابرت مونتاگن، پژوهشگران اروپایی قرن بیستم، یمن را «جامعه قطع‌قطعه» می‌نامند که در آن قبائل، قدرتمند و دولت مرکزی، بسیار ضعیف است (Kaplan, 2020: 13). یمن همواره در طول تاریخ بنا به موقعیت ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی ویژه‌ای که دارد، مورد دخالت قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای قرار گرفته و به صفحه شطرنج بازیگران قدرتمند در جهان تبدیل شده است. از این رو می‌توانیم بگوییم به دلیل رقابت قدرت‌های بزرگ، همواره نقاط بحرانی جهان با نقاط راهبردی جهان، منطبق هستند و یمن نیز به سبب داشتن موقعیت راهبردی در خاورمیانه، از این قاعده مستثنی نیست. یمن با داشتن جزایر و بنادر گوناگون در دریاهای راهبردی جهان، همچون دریای سرخ و خلیج عدن و همچنین در اختیار داشتن تنگه باب‌المندب در نظام بین‌الملل کشوری با اهمیت به‌شمار می‌آید؛ به‌گونه‌ای که تحولات رخ داده در این کشور، بر بسیاری از رویدادهای جهان همچون عرضه انرژی و امنیت کشتیرانی و به تبع آن بازارهای جهانی تأثیر می‌گذارد. در این میان، با وقوع خیزش‌های عربی در اواخر سال ۲۰۱۰ و سرایت این تحولات به یمن، این کشور به کانون بحران‌های منطقه‌ای و حتی جهانی تبدیل شد. بحرانی که با گذشت بیش از یک دهه نه تنها پایان نیافته است، بلکه با دخالت قدرت‌های خارجی و به‌ویژه ائتلاف عربی، تشدید نیز شده است. واگرایی میان بازیگران حاضر در بحران یمن، هم در عرصه داخلی و هم در عرصه خارجی، آینده این کشور را با ابهاماتی روبه‌رو کرده است؛ به طوری که بدون شناخت راهبردهای بازیگران دخیل در این کشور، ترسیم سناریوهای آینده یمن، کار بسیار دشواری است.

با وجود تأثیرگذاری تمامی عوامل اقتصادی، فرهنگی، جمعیتی و سیاسی، بی‌شک مهم‌ترین عاملی که در تداوم بحران‌های این کشور در طول تاریخ مؤثر بوده است، دخالت قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در این کشور بوده که این عامل نیز نشأت گرفته از مزیت‌های ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیک یمن است. قدرت‌های منطقه‌ای، مزیت‌های ژئوپلیتیکی یمن را فرصتی برای گسترش و کسب قدرت خود در نظر می‌گیرند. از این رو به‌طور مستقیم و غیرمستقیم وارد بحران یمن می‌شوند. در این میان می‌توان چهار بازیگر منطقه‌ای خاورمیانه، یعنی جمهوری اسلامی ایران، عربستان سعودی، امارات متحده عربی و اسرائیل را بنا به منافع ژئوپلیتیکی‌شان در این کشور بررسی کرد. سازماندهی این مقاله این‌گونه است که پس از اشاره به روش و پیشینه پژوهش، مصادیق اهمیت ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیک یمن را بیان می‌کنیم. سپس با مروری بر

بحران یمن و اوضاع کنونی این کشور، منافع ژئوپلیتیکی هرکدام از بازیگران منطقه‌ای در این بحران را بررسی و تحلیل می‌کنیم.

روش در این پژوهش، به لحاظ نوع پژوهش، توصیفی تحلیلی، براساس نوع هدف، توسعه‌ای کاربردی و به لحاظ روش‌شناسی بر مبنای نوع داده‌ها، کیفی است. روش گردآوری داده‌ها، کتابخانه‌ای، اینترنتی، اسنادی و روش تجزیه و تحلیل نیز اجتهادی دلالت‌محور است.

۲. پیشینه پژوهش

در مور بحران یمن، کتاب‌ها و مقالات متعددی چاپ و منتشر شده است که هرکدام به جنبه خاصی از موضوع پرداخته‌اند که در ادامه به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم. استفان دی^۱ و نول برهونی^۲ (۲۰۲۰) در کتاب «نقش عوامل جهانی، منطقه‌ای و داخلی در بحران یمن»، نقش آفرینی کشورهای منطقه در بحران یمن را بررسی کرده‌اند. آن‌ها در بخش عوامل منطقه‌ای، نقش آفرینی کشورهای عربستان سعودی، امارات، ایران، ترکیه و مصر را بررسی می‌کنند و راهبردهای آن را بیشتر با نگاه تاریخی در این بحران شرح می‌دهند. سورینا تولتیکا^۳ و اد استودارد^۴ (۲۰۲۱)، در مقاله «تمرین جنگ از راه دور: تحلیل ویژگی‌های مداخله از راه دور عربستان و امارات در یمن»، اهداف راهبردی اقدامات ائتلاف عربی به رهبری عربستان سعودی در یمن در قالب جنگ از راه دور و همچنین تاکتیک‌های عربستان و امارات در بحران یمن را بررسی می‌کنند. بنیاد کنراد آدنائور (۲۰۱۹) در گزارشی با عنوان «جنگ یمن: بازیگران، منافع و چشم‌انداز مذاکرات» بحران یمن را بررسی می‌کنند. بخشی از این گزارش به حضور عربستان سعودی و امارات در یمن اشاره دارد که کریستن کخ^۵ نوشته است. به اعتقاد او، مداخله عربستان و امارات در یمن، نه یک انتخاب، بلکه ضرورتی راهبردی برای هر دو کشور بود. از دید امارات و عربستان، فروپاشی دولت منصورهادی و روی کار آمدن جنبش انصارالله، منافع راهبردی ریاض و ابوظبی را تهدید می‌کند و نفوذ این کشورها را در شبه جزیره عربستان کاهش می‌دهد. نویسندگان در نهایت، نتیجه می‌گیرند که ائتلاف عربی با وجود انجام

-
1. Stephen W. Day
 2. Noel Brehony
 3. Ed Stoddard
 4. Sorina Toltica
 5. Christian Koch

حملات نظامی پرفشار، نتوانست به اهداف خود برسد و همین امر موجب شده است که حوثی‌ها در سناریوهای آینده یمن نقش بارزی داشته باشند.

فتحی و جهان‌بین (۱۳۹۸) در مقاله «تبیین بحران ژئوپلیتیکی یمن؛ عوامل و بازیگران» نقش‌آفرینی بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی در بحران یمن را بررسی کرده‌اند. این مقاله نزدیک‌ترین مقاله به موضوع پژوهش ماست. مقاله حاضر تلاش کرده است با تمرکز بر بازیگران منطقه‌ای و توجه ویژه به منافع ژئوپلیتیکی آن‌ها، به‌طور مبسوط به این امر توجه و بسیاری از ابعاد آن را بررسی کند. فتحی، نیکونهاد و آقایی فیروزآبادی (۱۳۹۹) در مقاله «آینده‌پژوهی بحران یمن براساس روش تحلیل بازیگران»، به سناریوهای بدیل بحران می‌پردازد. این مقاله منافع بازیگران متعدد از جمله ایران، انصارالله، عربستان، امارات، اسرائیل، آمریکا، روسیه، چین، انگلیس و فرانسه را در بحران یمن را بررسی و سناریوهای مطلوب آنان را در این بحران بیان کرده است. به‌طور کلی، نوآوری مقاله حاضر در این است که تلاش کرده است به‌طور ویژه و عمیق، منافع ژئوپلیتیکی بازیگران منطقه‌ای دخیل در این بحران را بررسی کند و از منظر دانشگاهی به مسئله بپردازد.

۳. مصادیق اهمیت ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیک یمن

یمن، با وسعت ۵۲۷،۹۷۰ کیلومتر مربع در جنوب غربی آسیا و جنوب شبه‌جزیره عربستان قرار گرفته است که از جنوب به دریای عرب و خلیج عدن و از شمال به عربستان محدود می‌شود. بیشتر مردم یمن، مسلمان و اقلیت محدودی نیز مسیحی، یهودی و پیروان آئین هندو هستند. در میان مسلمانان ۵۵ درصد اهل تسنن با گرایش بیشتر شافعی و ۴۵ درصد شیعیان با گرایش بیشتر زیدیه هستند. شیعیان زیدیه عمدتاً در مناطق کوهستانی شمال و شمال غربی مانند صعده و شافعی‌ها بیشتر در بخش‌های جنوب و جنوب شرقی مانند عدن زندگی می‌کنند (Safavi, 2014: 723). یمن از شرق با کشور عمان و از شمال با عربستان و از غرب و جنوب غربی نیز با دریای سرخ و تنگه راهبردی باب‌المنندب در ارتباط است. نگاه کلی به نقشه یمن، نشان‌دهنده پیوند راهبردی میان آب‌راه‌ها، بنادر و جزایر این کشور با خلیج فارس، دریای سرخ، اقیانوس هند، اروپا، شبه‌جزیره عربستان، غرب آسیا، شمال آفریقا و شاخ آفریقا است. چنین موقعیت جغرافیایی ویژه‌ای، نه‌تنها وزن ژئوپلیتیکی این کشور را در نظام بین‌الملل ارتقا داده است، بلکه به این کشور جایگاه منحصر به فرد ژئوپلیتیکی، ژئواستراتژیکی و ژئواکونومیکی بخشیده است.

مصادیق اهمیت ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی یمن را می‌توان در چهار مؤلفه اصلی خلاصه کرد:

۱-۳. قرار گرفتن در منطقه راهبردی خاورمیانه

یکی از مصادیق مهم ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی یمن، قرار گرفتن این کشور در منطقه راهبردی خاورمیانه است. خاورمیانه به دلیل قرار گرفتن در چهارراه جهانی که سه قاره اروپا، آسیا و آفریقا را به هم متصل می‌کند و به سبب استقرار در حدفاصل دو اقیانوس هند و اطلس و وجود چهار دریای مدیترانه، سرخ، سیاه، خزر و خلیج فارس و همچنین وجود کانال و تنگه‌های راهبردی همچون بسفر، هرمز، داردانل، باب‌المندب، جبل الطارق و سوئز، از منظر ژئواستراتژیک، ژئوپلیتیک، ژئوکالچر و ژئواکونومیک اهمیت دارد. علاوه بر اهمیت ترانزیتی و راه‌گذر خاورمیانه در نظام بین‌الملل، این منطقه به قلب انرژی جهان شهرت دارد؛ به گونه‌ای که ۴،۵۱ درصد از ذخایر اثبات‌شده جهانی نفت و ۷،۴۶ درصد از ذخایر جهانی گاز طبیعی در این منطقه قرار گرفته است (Zhang et al., 2017: 918). همین امر نقش محوری به خاورمیانه بخشیده است. در این میان، یمن با قرار گرفتن در منطقه راهبردی خاورمیانه و با داشتن ۴،۵ میلیارد و طبق آماری دیگر ۷،۵ میلیارد بشکه نفت و ۹،۱۶ تریلیون فوت مکعب گاز، کشوری مهم و تأثیرگذار است (Ahmadi & Bande Ali, 2016: 249). به ویژه اینکه موقعیت ژئوپلیتیکی و جغرافیایی یمن در شبه جزیره عربستان و در همسایگی یکی از بزرگ‌ترین صادرکننده‌های نفت جهان، یعنی عربستان سعودی، بر اهمیت این کشور در نظام بین‌الملل افزوده است.

۲-۳. ارتباط با اقیانوس هند و دریاهای راهبردی

دومین مصداق اهمیت ژئوپلیتیکی و استراتژیکی یمن، داشتن سواحل طولانی با دریای سرخ، دریای عرب و اقیانوس هند است. ارتباط با دریاهای راهبردی و آب‌های آزاد، همواره شاخص مهمی در وزن ژئوپلیتیکی کشورها بوده است، زیرا دسترسی به آب‌های آزاد علاوه بر رهایی از انزوای راهبردی، موجب قدرت‌نمایی در عرصه‌های اقتصادی، سیاسی و نظامی نیز می‌شود و اهرم فشار کشورها را به منظور امتیازگیری از دیگر بازیگران تقویت می‌کند. دریای سرخ به دلیل نقش خود در حمل‌ونقل جهانی و با داشتن ۱۰ درصد از سهم تجارت جهانی، اهمیت ویژه‌ای در اقتصاد بین‌الملل دارد (Anderson, 2020) و به سبب جایگاه راهبردی دریا سرخ و اشرف داشتن بر گلوگاه‌های حیاتی دنیا، همچون کانال سوئز و باب‌المندب و همچنین نزدیکی به مناطقی همچون خلیج فارس، برای قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای اهمیت دارد. همین

موضوع، اهمیت کشورهای پیرامونی این دریا به‌ویژه یمن را افزایش می‌دهد. ارتباط مستقیم یمن با خلیج عدن، دریای عرب و همچنین اقیانوس هند، اهمیت ژئوپلیتیکی این کشور را ارتقا داده است. اقیانوس هند در تمامی دوران و به‌ویژه در عصر حاضر، با مطرح شدن چین به‌عنوان یک قدرت جهانی و پیش‌بینی‌هایی در خصوص تغییر قدرت از محور آتلانتیک به آسیا - پاسیفیک، اهمیت چشمگیری پیدا کرده است. در حال حاضر یکی از مهم‌ترین هدف‌های کلیدی ابرقدرت‌ها رقابت به‌منظور کنترل مسیرهای دریایی تجارت شرق و غرب در منطقه هند- اقیانوسیه است که یمن را در مرکز توجه و رقابت این بازیگران قرار داده است (Salacanian, 2022). چنین مزیت‌های ژئوپلیتیکی، سبب شده است که قدرت‌های بین‌المللی اهمیت ویژه‌ای به دریای سرخ و خلیج عدن بدهند و سعی کنند با ساخت پایگاه‌های نظامی در این منطقه، جایگاه خود را محکم‌تر کنند.

۳-۳. کنترل تنگه باب‌المنندب

سومین اهمیت کشور یمن، قرارگرفتن تنگه باب‌المنندب در بخش جنوب غربی این کشور است. از نظر راهبردی، تنگه باب‌المنندب، یمن را در مرکز ژئوپلیتیک منطقه خاورمیانه قرار داده است. این تنگه با متصل کردن اقیانوس هند به دریای سرخ و در ادامه به دریای مدیترانه، نقش بی‌بدیلی در نظام بین‌الملل دارد. در عصر حاضر که ترانزیت دریایی اهمیت بسیاری یافته است و ۸۰ درصد از حجم تجارت بین‌الملل از مسیر دریایا انجام می‌گیرد، ارزش کانال‌ها و تنگه‌های بین‌المللی همچون تنگه باب‌المنندب نمایان می‌شود (Bain, 2021). تنگه باب‌المنندب از زمان حفر کانال سوئز در ۱۸۶۹، به یکی از مهم‌ترین گذرگاه‌های حمل‌ونقل دریایی بین کشورهای اروپایی و دریای مدیترانه و نیز اقیانوس هند و همچنین شرق آفریقا تبدیل شده است. حتی می‌توان ادعا کرد که کارایی کانال سوئز به‌عنوان مجرای برای ارتباط شرق و غرب جهان، به‌طور چشمگیری به تنگه باب‌المنندب وابسته است؛ به‌گونه‌ای که یک‌چهارم کل تجارت جهانی، حدود نیمی از تجارت آسیا با سواحل شرقی ایالات متحده، بیشتر تردها در کانال سوئز و بخش بزرگی از صادرات نفت عربستان سعودی و کشورهای خلیج فارس و همچنین کل تجارت دریایی اسرائیل با شرق آسیا و اقیانوسیه، از مسیر تنگه باب‌المنندب انجام می‌شود (Zamir, 2022: 33). همچنین حدود ۵ تا ۶ درصد تولید نفت جهان، یعنی روزانه بالغ بر ۴ تا ۵ میلیون بشکه نفت از این تنگه عبور می‌کند و بسیاری از کشورهای اروپایی و غربی مایحتاج نفت خود را از این راه تأمین می‌کنند (Kadri, 2020: 24).

۳-۴. در اختیار داشتن جزایر و بنادر متعدد راهبردی

جزایر همواره به لحاظ ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی اهمیت داشته‌اند و چنانچه در مسیر آبراه‌های بین‌المللی و مناطق حیاتی قرار گیرند، اهمیت مضاعفی پیدا می‌کنند. تعداد جزایر یمن به بیش از ۳۸۰ جزیره می‌رسد که به استثنای جزیره سقطری و تعداد معدودی جزایر کوچک اطراف آنکه در دریای عرب قرار دارند، سایر جزایر یمن در دریای سرخ واقع شده‌اند و همه اهمیت راهبردی دارند (Ahmadi & Bande Ali, 2016: 22). در این میان جزایر، سقطری، میون (پریم)، کمران، زقر و حنیش بیش از بقیه اهمیت دارند. جزیره سقطری که در دریای عرب است به «جواهر خلیج عدن» شهرت دارد. این جزیره هم به دلیل شرایط مسکونی و گردشگری و هم به سبب فراهم کردن پایگاهی دائمی در قلب خلیج عدن، نقش راهبردی و نظامی در تسلط بر دریای عرب و اقیانوس هند دارد (Shaban, 2021). افزون بر سقطری، مجمع‌الجزایر حنیش در سمت جنوبی دریای سرخ و در نزدیکی باب‌المنندب نیز اهمیت دارد. این مجمع‌الجزایر در مسیرهای ناوبری دریایی قرار گرفته‌اند. امنیت دریانوردی در دریای سرخ، پیوند زیادی با این جزایر دارد. در بالای جزایر حنیش، جزیره جبل زقر قرار گرفته است که دارای ارتفاع ۶۲۴ متری است و به نوعی بالاترین ارتفاع در بین جزایر موجود در دریای سرخ را دارد. جزیره زقر علاوه بر موقعیت جغرافیایی ویژه‌اش در قلب دریای سرخ، به سبب مرتفع بودنش، به نوعی کار دیده‌بانی در این دریا را نیز انجام می‌دهد و در مسائل نظامی و ژئواستراتژیکی اهمیت دارد. علاوه بر این جزایر، جزیره پریم یا میون که جزیره کوچک در ورودی تنگه باب‌المنندب است، از لحاظ ژئوپلیتیکی اهمیت کم‌نظیری دارد. اهمیت راهبردی این جزیره به حدی است که به عقیده ژئوپلیتیسین‌ها، هر کشوری که کنترل این جزیره را در دست بگیرد، کنترل باب‌المنندب و تردد کشتی‌ها و عبور ۴۵ درصد نفت جهان را در دست خواهد گرفت. افزون بر این، یمن با داشتن بنادر متعدد در خلیج عدن و دریای سرخ، مانند بندر عدن، حدیده، مکلا نقش راهبردی در تجارت خارجی و دریایی دارد که همین امر نیز اهمیت ژئوپلیتیکی این کشور را ارتقا می‌دهد.

۴. بحران یمن

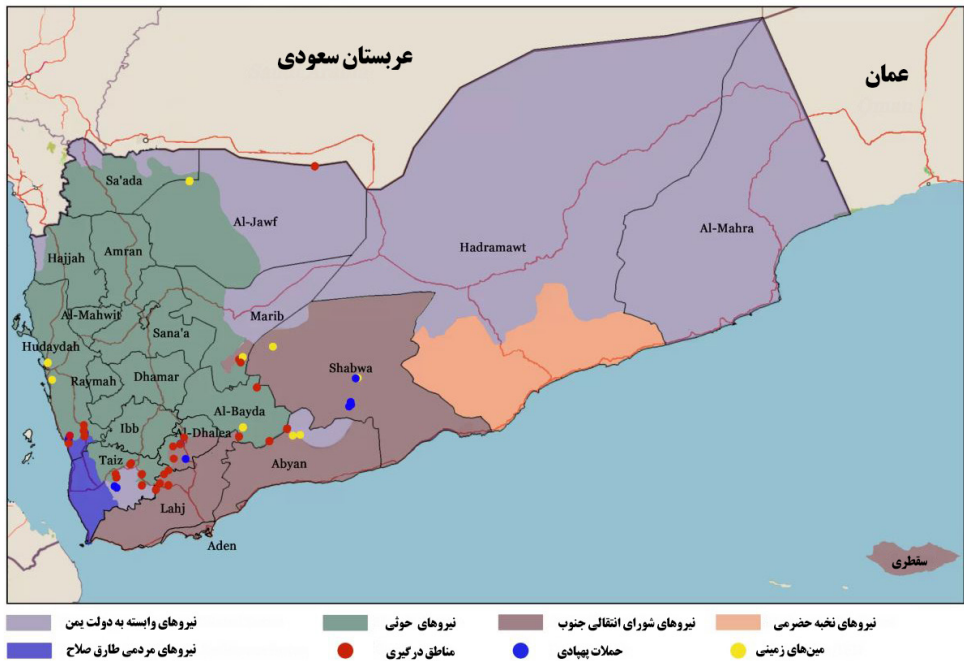
تحولات سال ۲۰۱۱ جهان عرب که زمینه‌های بروز ظرفیت‌های مردمی را در منطقه راهبردی و آنارشیک خاورمیانه آشکار کرد، موجب تغییر نظم موجود و واقعیت‌های راهبردی منطقه شد و شرایط امنیتی نوینی برای کشورهای و واحدهای سیاسی خاورمیانه به وجود آورد و گذشته از آن، سیاست خارجی

و امنیتی دولت‌ها را متحول کرد. یمن یکی از کشورهایی است که پس از تحولات سال ۲۰۱۱، درگیر اعتراضات مردمی شد. اعتراضاتی که با دخالت قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای همراه شد و یمن را بیش از پیش به بی‌ثباتی و بحران کشاند. در یمن همچون لیبی و سوریه، شکاف عمیق فرقه‌ای، مذهبی و قبیله‌ای موجب شد برخی از جریان‌های سیاسی مورد حمایت کشورهای محافظه‌کار عربی منطقه با بهره‌گیری از این خلأها، پایگاه اجتماعی خاصی را در بین برخی توده‌ها و قبائل برای خود فراهم کنند و تحولاتی را که در ابتدا مسالمت‌آمیز بود به سمت جنگ داخلی پیش ببرند.

با برکناری علی عبدالله صالح در نتیجه اعتراضات مردمی، معاونش، عبدربه منصور هادی، به‌عنوان دولت انتقالی، قدرت را به‌دست گرفت تا با انجام اصلاحات سیاسی و اقتصادی خواسته‌های مردم برآورده شود و اهداف قیام به سرانجام برسد. نه‌تنها در طی این مدت، اصلاحات سیاسی و اقتصادی رخ نداد، بلکه با افزایش قیمت حامل‌های انرژی و مطرح شدن فدرالیزه‌شدن یمن، اعتراضات مردمی به رهبری انصارالله اوج گرفت که منجر به تصرف صنعا، توسط انصارالله شد. با تصرف صنعا توسط کمیته‌های مردمی و فرار منصور هادی به عدن و درخواست از کشورهای عربی برای مداخله در این مناقشه، مقدمات جنگ و بحران یمن ایجاد شد. ائتلاف عربی به رهبری عربستان با هدف شکل‌دادن به پویایی امنیتی در یمن و اطمینان از کنترل نیروهای هم‌سو، در مارس ۲۰۱۵ حمله به یمن را در دستور کار خود قرار دادند (Stoddard & Toltica, 2021: 455). با وجود ادعاهای ائتلاف سعودی در پایان‌دادن به بحران یمن در عرض چند هفته، جنگ یمن به هشتمین سال خود رسیده است و به‌نظر می‌رسد همان‌گونه که در حافظه ارتش عثمانی، «یمن، سرزمین شکست‌ها بود» در حافظه ائتلاف عربی و به‌ویژه عربستان سعودی نیز چنین گزاره‌ای شکل گیرد (Halliday, 2011: 462). با شکست ائتلاف عربی در رسیدن به اهدافش و برقراری آتش‌بس در یمن و ناتوانایی منصورهادی در رهبری گروه‌های مختلف، عربستان تلاش کرده با برکناری منصور هادی، شورای ریاست‌جمهوری را در آوریل ۲۰۲۲ تشکیل دهد و جبهه مقابل انصارالله را ذیل یک ساختار واحد گردهم آورد. با وجود گذشت نزدیک به یک سال از تشکیل شورای ریاستی، به‌دلیل تضاد منافع بین بازیگران داخلی یمن و همچنین اختلافات عربستان سعودی و امارات با یکدیگر (Dunne, 2023)، این شورا با مشکلاتی مواجه شده و نتوانسته به اهداف خود برسد.

از سال ۲۰۲۲ گام‌هایی برای حرکت به سمت پایان بحران یمن برداشته شده است؛ در آوریل ۲۰۲۲ با میانجیگری سازمان ملل، آتش‌بس دو ماهه در یمن اعلام شد که دو بار قبل از انقضای

آن در اکتبر تمدید شد و تا به حال نیز ادامه یافته است. همچنین در ژانویه ۲۰۲۳، تماس‌هایی بین هیئت سعودی و نیروهای انصارالله با میانجیگری عمان صورت گرفت (Crisis Group, 2023). توافق ایران و عربستان در مارس ۲۰۲۳ امیدها برای حل و فصل این بحران را زنده کرد. ریاض امیدوار است توافق با تهران به سبب ارتباطی که ایران با رهبران انصارالله دارد، به خروج ریاض از بحران یمن کمک کند. همچنین مقامات انصارالله از این توافق استقبال کرده‌اند. (Middle East Policy Council, 2023). اگرچه توافق عربستان و ایران ممکن است، محاسبات منطقه‌ای را درباره یمن تغییر دهد و از شدت درگیری‌ها بکاهد، بعید است که رقابت کشورهای دخیل در این بحران و مناقشه بین بازیگران داخلی به سرعت حل و فصل شود، زیرا از یکسو ممکن است زمان زیادی به طول انجامد تا اختلافات موجود میان گروه‌های یمنی حل شود و از سوی دیگر بعید است که بازیگران منطقه‌ای که بعضاً دیدگاه‌های متعارضی نسبت به آینده یمن دارند، به توافق جامع رضایت دهند.



نقشه ۱. مناطق تحت تسلط بازیگران داخلی یمن Sanaa Center, 2023

نیروهای وابسته به دولت یمن تحت امر شورای ریاستی و ائتلاف عربی هستند؛ نیروهای مردمی طارق صلاح (برادر زاده علی عبدالله صالح)، روابط مستحکمی با ائتلاف عربی دارند و دشمن انصارالله به شمار می‌آیند؛ نیروهای حوثی یا همان انصارالله و کمیته‌های مردمی روابط بسیار خوبی با اعضای محور مقاومت دارند؛ نیروهای شورای انتقالی جنوب و حضرمی از متحدان کلیدی امارات در یمن هستند.

۵. منافع ژئوپلیتیکی بازیگران منطقه‌ای دخیل در بحرین یمن

تحولات یمن بر معادلات قدرت در منطقه غرب آسیا تأثیر چشمگیری داشته است، بنابراین می‌توان یمن را به عنوان نقطه تعادل راهبردی در رقابت‌های منطقه‌ای دانست؛ به طوری که یمن چه در دوران پیش از جنگ سرد و چه در دوران پس از جنگ سرد، شاهد رویارویی قدرت‌های منطقه‌ای در این کشور بوده و در عمل، یمن به جبهه رقابت بازیگران منطقه‌ای تبدیل شده است. این روند، پس از بیداری اسلامی نیز تکرار شد و البته این بار حضور و دخالت قدرت‌های منطقه‌ای آشکارتر از دفعات پیشین بود. در حال حاضر می‌توان تأثیرگذاری چهار بازیگر منطقه‌ای، یعنی جمهوری اسلامی ایران، عربستان سعودی، امارات متحده عربی و اسرائیل را در این بحرین مورد شناسایی قرار داد و منافع و جهت‌گیری آن‌ها را در این بحرین بررسی و تحلیل کرد.

۵-۱. جمهوری اسلامی ایران

خیزش‌های عربی به طور عام و بحرین یمن به طور خاص، با دگرگونی‌های سیاسی که داشت، فرصت‌های بسیاری برای گسترش نفوذ ژئوپلیتیکی و عمق راهبردی ایران در منطقه ایجاد کرد. بحرین یمن با حذف علی عبدالله صالح از صحنه سیاسی یمن که روابط چندان خوبی با ایران نداشت و در مقابل، به شدت وابسته به عربستان سعودی بود، این فرصت را به تهران داد تا از این راه، یمن را به دایره دوستان خود در منطقه اضافه کند. بحرین یمن و در پی آن مطرح شدن انصارالله به عنوان قدرت ملی و شیعی و تأثیرگذار در عرصه یمن، برای ایران فرصت گران‌بهایی است، وجود منافع یکسان و همچنین ارتباط ایدئولوژیک نزدیک ایران با انصارالله، این امکان را به جمهوری اسلامی ایران می‌دهد تا از مزایای ژئوپلیتیکی یمن در جهت گسترش قدرت محور مقاومت در منطقه استفاده کند. بحرین یمن و به دنبال آن توان انصارالله در دولت‌سازی و نظام‌سازی و الهام‌گرفتن این جنبش از انقلاب اسلامی ایران، می‌تواند علاوه بر نظام‌سازی، الگوهای فکری و فرهنگی شیعی را در یمن و سرتاسر شبه جزیره عربستان و نفوذ ژئوپلیتیکی

محور مقاومت به رهبری ایران را گسترش دهد (Mosavi, 2021: 244). قدرت بخشی به ژئوپلیتیک محور مقاومت از آن رو اهمیت دارد که توان اعضای این محور را در برابر دشمنان منطقه ای و فرامنطقه ای افزایش می دهد. از سویی، قدرت گیری انصارالله در یمن و ارتباط نزدیک آن با ایران، موجب تحدید رقبای جبهه مقاومت در منطقه می شود؛ این موضوع نیز از ابعاد سیاسی، نظامی، اقتصادی و امنیتی برای جمهوری اسلامی ایران مهم است.

ایران با بهره گیری از مزیت های ژئوپلیتیکی یمن و به ویژه تنگه باب المندب و جزایر راهبردی آن، می تواند علاوه بر تنگه هرمز، در تنگه باب المندب نیز نقش آفرین باشد و در عمل قسمت عظیمی از ترانزیت انرژی جهان را در کنترل بگیرد. چنین امری به ایران این فرصت را می دهد تا علاوه بر افزایش قدرت ملی خود، قدرت چانه زنی اش را در مناسبات بین المللی تقویت کند و بر اهرم فشار ایران هم در سطح منطقه ای و هم در سطح بین المللی بیفزاید. با توجه به رویکردهای خصمانه ایالات متحده و متحدان منطقه ای آن علیه ایران، تهران با حضور در گذرگاه های بین المللی می تواند مانع به سرانجام رسیدن راهبردهای دشمنان شود و بر ضریب امنیت ملی خود بیفزاید (Fathi & Jahanbin, 2019: 212). با وجود چنین سیاست هایی که انزوای ایران را در پی دارد، بحران یمن و در پی آن، صعود انصارالله به عنوان یک قدرت ملی، این فرصت را به ایران می دهد تا با گسترش نفوذ ژئوپلیتیکی خود تا تنگه راهبردی باب المندب، مانع به سرانجام رسیدن راهبردهای دشمنانش شود. همچنین قدرت تلافی جویانه ایران را در مقابل چنین راهبردهایی تقویت کند.

افزون بر اهمیت تنگه باب المندب، ایران می تواند با ارتباط با انصارالله یمن، از دیگر مزیت های ژئوپلیتیکی یمن همچون جزایر و بنادر متعدد این کشور بهره مند شود. به طوری که ایران می تواند علاوه بر کاهش تأثیر پذیری حلقه تحریم ها و استفاده از این فرصت برای به دست آوردن کالاهای ضروری و دورزدن تحریم ها، بر امنیت دریانوردی در دریای سرخ تأثیر بگذارد و وزن ژئوپلیتیکی خود در منطقه را ارتقا دهد. حضور ایران در دریای سرخ و امکان قدرت نمایی جمهوری اسلامی ایران و انصارالله در قالب برگزاری رزمایش ها در این منطقه و حضور ناوگان دریایی ایران در دریای سرخ، می تواند فرصت ارزشمندی برای ایران فراهم کند تا از این راه قدرت خود را از دریای مدیترانه (به وسیله حزب الله لبنان) تا دریای سرخ بگستراند. چنین تحولی از آن جهت اهمیت دارد که قدرت بازدارندگی ایران را در مقابل دشمنانش و به ویژه اسرائیل را تقویت می کند و مانع انجام اقدامات خصمانه علیه ایران می شود.

گسترش عمق ژئوپلیتیکی ایران تا دریای سرخ از آن جهت مهم است که می‌تواند در راهبردها و طرح‌های قدرت‌های بین‌المللی همچون کمر بند جاده چین یا راهبردهای کلان هند و دیگر قدرت‌های بین‌المللی تأثیر بگذارد. با این اوصاف، جمهوری اسلامی ایران، تحولات یمن را به مثابه فرصتی برای گسترش حوزه نفوذ سیاسی و راهبردی می‌داند و یمن را وزنه تعادل در دریای سرخ و همچنین عامل نفوذ در شبه جزیره عربستان در نظر می‌گیرد. بحران یمن برای ایران علاوه بر منافع سیاسی، فرصت‌های ژئوپلیتیکی عدیده‌ای فراهم آورده است که در صورت محقق شدن سناریوی مطلوب ایران، این کشور می‌تواند علاوه بر تقویت جایگاه بین‌المللی خود، راهبردهای دشمنانش در منطقه را خنثی و قدرت بازدارندگی خود را محور مقاومت را در سطح منطقه ارتقا دهد.

۵-۲. عربستان سعودی

در میان کشورهای مورد بحث، تحولات یمن بیشترین تأثیر را بر عربستان سعودی می‌گذارد. به گونه‌ای که به عقیده کاپلان، ژئوپلیتیسین آمریکایی، آینده یمن بر آینده عربستان تأثیر مستقیمی دارد؛ زیرا یمن هم از موقعیت ژئوپلیتیکی خود و هم از بافت جمعیتی‌اش می‌تواند فرصت‌ها یا بحران‌هایی برای این کشور خلق کند (Kaplan, 2020: 218). بنابراین می‌توان ادعا کرد که یمن ستون امنیت ملی عربستان است؛ به حدی که عبدالعزیز بن آل سعود، اولین پادشاه عربستان، می‌گوید: «خیر و شر ما از جانب یمن می‌آید و باید تا جایی که می‌توان یمن را ضعیف نگه داشت» (Fathi & Jahanbin, 2019: 207). به همین سبب عربستان، پس از اتحاد یمن شمالی و جنوبی در سال ۱۹۹۰، از آن جهت که نگران یکپارچگی یمن و قدرت گرفتن این کشور بود، شروع به کارشکنی در این زمینه کرد و از جنوبی‌ها در مقابل دولت مرکزی حمایت کرد که در نهایت به جنگ داخلی ۶۲ روزه انجامید. این راهبرد عربستان، در حال حاضر نیز در حال اجراست. عربستان، یمن تضعیف‌شده یا یمن وابسته را بهترین سناریو برای خود می‌داند تا بتواند از مزیت‌های ژئوپلیتیکی این کشور به نفع خود حداکثر استفاده را کند. همچنین با اعمال قدرت، برخی مشکلات ژئوپلیتیکی ریاض با صنعا و به‌ویژه مسائل مربوط به مشکلات ارضی و مرزی را مسکوت بگذارد یا به نفع خود حل کند.

سیاست عربستان در بحران یمن، با اینکه از نظر تاکتیکی، تهاجمی است؛ در اصل دفاعی و در راستای حفظ وضع موجود است تا از این راه بتواند یمن را همچون دهه‌های پیشین، به‌عنوان

حیات خلوت خود نگه دارد و منافعش را در این کشور تأمین کند. به طور کلی، منافع عربستان در یمن را می‌توان در پنج محور اساسی خلاصه کرد: ۱. شکل‌نگرفتن دموکراسی در یمن؛ ۲. جلوگیری از سرعت‌گرفتن تحولات در این کشور و تلاش برای مدیریت و کنترل آن؛ ۳. حفظ ساختار حکومت یمن و تلاش برای به قدرت رساندن افراد و جریان‌ات وابسته؛ ۴. کاهش نفوذ شیعیان حوثی و جریان‌ات نزدیک به ایران و محور مقاومت؛ ۵. کوشش برای تثبیت مرزها و مانع از بازگشت سه استان عسیر، نجران و جیزان به یمن (Garineh Keshishyan & Najafabadi, 2019: 203).

به لحاظ ژئوپلیتیکی، عربستان برای دسترسی به آب‌های آزاد بین‌المللی، مستلزم عبور از تنگه هرمز یا باب‌المندب است و در صورت بروز هرگونه تحولی در این دو تنگه، صادرات نفت عربستان تحت تأثیر قرار می‌گیرد و حتی در پی آن، ممکن است اقتصاد و جایگاه رهبران سعودی، هم در بعد داخلی و هم در بعد خارجی تهدید شود. محیط ژئوپلیتیکی یمن برای صادرات نفت عربستان و تحکیم قدرت آل سعود، حیاتی است (Baabood, 2023). در دهه‌های اخیر یکی از اهداف اساسی عربستان در غرب آسیا، رهایی از وابستگی به تنگه هرمز بوده است. عربستان آگاه است که وابستگی صادرات نفت این کشور از تنگه هرمز، موجب وابستگی آن به سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران می‌شود. از این‌رو تلاش کرده به هر روشی، حتی با متحمل شدن هزینه‌های بسیار، وابستگی خود به تنگه هرمز را کاهش دهد. یکی از راه‌های پیش‌روی عربستان، در اختیارگرفتن استان‌های شرقی یمن، یعنی حضرموت و المهیره و به‌ویژه بنادر اصلی این دو استان یعنی بندر المکلا و نشطون در خلیج عدن است تا از راه آن، نفت خود را از شرق عربستان به جنوب یمن و استان حضرموت برساند و از آنجا بتواند نفت خود را بدون نیاز به تنگه‌های هرمز و باب‌المندب و به‌طور مستقیم به شرق آسیا صادر کند (Rie-del, 2020: 128). چنین طرحی که به کانال عرب و بعدها به کانال سلمان معروف شد، ۹۵۰ کیلومتر است که ۶۳۰ کیلومتر در عربستان سعودی و ۳۲۰ کیلومتر در یمن خواهد بود و مسافتی را که کشتی‌ها در حال حاضر با عبور از تنگه هرمز طی می‌کنند به نصف کاهش می‌دهد (Gulf news, 2015).

کانال سلمان به این دلیل که عربستان را از تنگنای ژئوپلیتیکی که مبتنی بر دسترسی مستقیم نداشتن به دریا‌های آزاد است، رها می‌کند و وابستگی ریاض را به رقیب منطقه‌ای اش یعنی تهران کاهش می‌دهد و فرصت ایجاد اختلال در صادرات نفت عربستان را از جنبش انصارالله یمن می‌گیرد، برای عربستان سعودی اهمیت دارد (Salacanian, 2023). ساخت چنین کانالی،

این فرصت را به دیگر کشورهای عربی همچون قطر، امارات و کویت می‌دهد تا بتوانند نفت خود را آن به دریای عرب و از آنجا به دیگر کشورها صادر کنند. عربستان از این راه، می‌تواند قدرت و اهرم فشار رقیب منطقه‌ای خود یعنی ایران را کاهش دهد و کشورهای حاشیه خلیج فارس را به خود وابسته کند و آرزوی سروری کردن بر کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس را محقق سازد. تحقق همه این اهداف در سایه وجود دولتی هم‌راستا با عربستان و همچنین وجود امنیت در کشور یمن است تا خط لوله طولانی که میان این دو کشیده می‌شود، امن بماند. تمایل عربستان برای در اختیار گرفتن استان‌های شرقی یمن (حضر موت، شبوه، المهره و ابین) که قدمت دیرینه‌ای هم دارد، فقط به موضوع انتقال نفت محدود نمی‌شود و عربستان با تأکید بر شباهت‌های فرهنگی و مذهبی با استان‌های شرقی یمن، به دنبال الحاق این استان‌ها به عربستان است تا علاوه بر استفاده از مزیت‌های ژئوپلیتیکی آن‌ها، ارتباط خاکی یمن را با عمان قطع کند و در عمل این کشور را از راه زمینی در انحصار خود داشته باشد و سیاست تضعیف و وابسته کردن یمن را پیش ببرد (GTN24, 2022).

افزون بر کانال سلمان، عربستان برای رهایی از وابستگی به تنگه هرمز، خط لوله شرق-غرب، معروف به پترولاین^۱ را ایجاد کرده است. این خط لوله در سال ۱۹۸۱ با ظرفیت اولیه ۱/۸۵ میلیون بشکه در روز بین منطقه اقیانوس شرق عربستان و بندر ینبع در ساحل دریای سرخ در غرب این کشور ساخته شده است (Khajawi, 2012: 32). عربستان در صورت ارسال نفت به اروپا و غرب از مسیر خط لوله پترولاین، نیازی به عبور از تنگه هرمز نخواهد داشت، اما برای استفاده از آن، به منظور انتقال نفت به کشورهای شرق آسیا، مجبور به عبور از تنگه باب‌المندب و سواحل غرب یمن خواهد شد. در چنین شرایطی، دوباره ژئوپلیتیک یمن برای عربستان اهمیت می‌یابد، زیرا عربستان برای تحقق این سیاست‌ها، نیاز به امنیت و نبودن گروه‌های ضد سعودی در یمن دارد تا با عبور از جزایر و سواحل یمن و تنگه باب‌المندب، محموله نفت خود را به شرق آسیا صادر کند. همچنین برای اینکه عربستان بتواند از خط لوله پترولاین حداکثر بهره را ببرد، باید با حاکمان یمن روابط مسالمت‌آمیزی داشته باشد وگرنه ممکن است، همچون سال‌های اخیر، این خط لوله، تحت حمله پهبادی و موشکی انصارالله قرار گیرد و ریسک ژئوپلیتیکی یمن برای عربستان افزایش یابد.

6. Petroline

مزیت‌های ژئوپلیتیکی یمن فرصتی مناسب برای عربستان است تا با تسلط بر آن و حفظ این کشور در دایرهٔ محور عربی، وزن ژئوپلیتیکی خود را در نظام بین‌الملل ارتقا دهد و با استفاده از مزیت‌های این کشور، منافع حداکثری خود را تأمین کند. عربستان با دراختیارداشتن منابع عظیم انرژی و همچنین تسلط بر تنگهٔ باب‌المندب و دریای سرخ، به بازیگری محوری در منطقه تبدیل می‌شود که از این راه می‌تواند جایگاه خود را در نظام بین‌الملل ارتقا بخشد و منافع خود را بیشینه سازد و در هماوردی منطقه‌ای با کشورهای هم‌چون ایران و ترکیه قدرت مسلط منطقه به حساب آید.

مسئلهٔ مهم دیگر در روابط میان یمن و عربستان، اختلافات سرزمینی و مرزی این دو کشور با یکدیگر است. این ادعاهای سرزمینی و مرزی که به دوران امپراتوری عثمانی باز می‌گردد، بر روابط میان عربستان و یمن و همچنین نوع نگاه رهبران ریاض نسبت به صنعا سایه افکنده است. اختلافات مرزی و سرزمینی عربستان و یمن محدود به چند کیلومتر نیست، بلکه مناطق وسیعی را در بر می‌گیرد؛ به طوری که یمن نسبت به سه استان نفت‌خیز نجران، عسیر و جیزان که در حال حاضر در اختیار عربستان است، ادعای سرزمینی دارد. استان عسیر، در شمال یمن و میان حجاز، یمن و نجد واقع شده و تا کنار دریای سرخ امتداد یافته است و از این منظر، موقعیت ژئوپلیتیکی مهمی دارد. استان جیزان نیز در جنوب شرقی عربستان قرار گرفته و منابع فسیلی دارد و استان نجران نیز در جنوب عربستان و شمال یمن قرار گرفته است. در طرف دیگر، عربستان نیز دوسوم جنوب یمن را سرزمین‌های خود می‌داند و معتقد است که مناطق نفت‌خیز یمن، یعنی مآرب، جوف، ربع‌الخالی و حضرموت متعلق به آن کشور است. در سال ۲۰۰۰، طبق توافق جدّه که میان عربستان و یمن امضا شد، اختلافات مرزی و سرزمینی این دو کشور در ظاهر مرتفع شد، اما وضعیت موجود نشان می‌دهد که هنوز اختلافاتی در این باره میان ریاض و صنعا باقی مانده است. عربستان در طول سال‌ها توانسته از ضعف رهبران صنعا استفاده کند و علاوه بر زیر نفوذگرفتن سه منطقهٔ جیزان، عسیر و نجران، تا حدودی از توسعهٔ اکتشافات نفتی در یمن جلوگیری کند و در عمل، رهبران یمن را به خود وابسته کند. بنابراین منافع ژئوپلیتیکی عربستان در بحرین یمن، حکم می‌کند که این کشور، برای دسترسی بر استان‌های نفت‌خیز و راهبردی جیزان، عسیر و نجران و همچنین استفاده از استان‌های حضرموت و بندر مهم آن، یعنی مکه، سیاست تضعیف یمن را همچون گفته‌های ملک عبدالعزیز ادامه دهد و با فدرالیزه‌شدن این کشور، کنترل شرق یمن را به‌دست گیرد.

بدیهی است که رشد و توسعه تجارت و توریسم در شهرهای مهمی همچون جده و ینبع و همچنین شهرهای ساحلی دیگر عربستان در دریای سرخ، تا حد بسیاری نیازمند آرامش و امنیت در دریای سرخ و تنگه باب‌المنذب است. عربستان به‌ویژه از زمان روی‌کارآمدن محمد بن سلمان و مطرح‌شدن «چشم‌انداز عربستان ۲۰۳۰»^۷ که در آن وابستگی عربستان به نفت کاهش می‌یابد و اقتصاد آن با تکیه بر توریسم و تجارت غیرنفتی متنوع می‌شود، اهمیت بسیاری به تجارت غیرنفتی و توریسم داده است. اهداف دریایی عربستان در برنامه چشم‌انداز ۲۰۳۰ این کشور نیز بیشتر بر دریای سرخ متمرکز است و این کشور می‌خواهد خود را به‌عنوان یک مرکز منطقه‌ای توریستی و لجستیکی توسعه دهد (Salacanian, 2023).

عربستان بر مبنای همین چشم‌انداز، ساخت ابر شهر نئوم^۸ را با هزینه پانصد میلیارد دلار شروع کرده است. نئوم، یک کلان پروژه اقتصادی است که بر چند بخش اصلی مانند انرژی، آب، حمل‌ونقل، گردشگری، آموزش، صنایع تکنولوژی و تغذیه تکیه دارد. این شهر در استان تبوک در شمال غربی عربستان و در شمال دریای سرخ، قرار گرفته است. اهمیت نئوم به حدی است که عبدالله صوالحه، مدیر مرکز پژوهش‌های اسرائیل و اردن در این باره گفته است: «من دقیقاً نمی‌دانم که پروژه نئوم چه حجمی از تجارت جهانی را تشکیل می‌دهد، اما می‌دانم که از مسیر کانال سوئز و تجارت میان شرق و غرب، حدود ۲۵ درصد از حجم تجارت جهانی در منطقه خاورمیانه و به‌ویژه در نئوم خواهد بود. بر این اساس پروژه نئوم حجم عظیمی از سرمایه‌ها به‌ویژه سرمایه چینی‌ها را جذب خواهد کرد و تنها در جذب سرمایه‌های کشورهای عربی محدود نخواهد ماند» (The Institute for Islamic World Future Studies, 2020). عربستان سعودی برای بهره‌مندی از پروژه‌های کلان خود و به‌ویژه نئوم، باید امنیت داخلی عربستان و به‌ویژه حوزه دریای سرخ را تأمین کند تا بتواند سرمایه‌گذاران و گردشگران را جذب کند و به اهداف خود در این زمینه برسد. در این نقطه نیز امن یا ناامن بودن یمن و همچنین روابط خصمانه یا مسالمت‌آمیز عربستان با رهبران و بازیگران داخلی یمن، در رشد و توسعه چنین پروژه‌هایی تأثیر انکارناپذیری دارد (Cordesman, 2015: 5).

عربستان از همان آغاز بحران، تلاش کرده است از گروه‌های ضدحوثی، چه در قالب حزب اخوانی‌الاصلاح و چه در قالب نیروهای منصور هادی حمایت کند تا بتواند هم نفوذ خود بر

7. Saudi Vision 2030

8. Neom

یمن را همچون دهه‌های پیشین حفظ کند و هم از ریسک ژئوپلیتیکی که ممکن است با ظهور انصارالله به وجود آید، جلوگیری کند. همچنین با تسلط بر رهبران یمن، منافع ژئوپلیتیکی خود را که در دسترسی به آب‌های آزاد از راه یمن، حفظ مرزهای فعلی و امنیت دریای سرخ نمود یافته است تضمین کند.

۳-۵. امارات متحده عربی

امارات را می‌توان یکی از بازیگران اصلی و حیاتی در بحران یمن دانست که منافع و اهداف کلانی در این کشور دارد. امارات که تا پیش از خیزش‌های عربی، سیاست تدافعی را دنبال می‌کرد، با انباشت ثروت پس از آغاز تحولات عربی سال ۲۰۱۱، به فاز سخت و تهاجمی ورود کرد و کوشید از کشوری تأثیرپذیر و منفعل، به کشوری تأثیرگذار و فعال تبدیل شود. نفوذ منطقه‌ای گسترده امارات پس از تحولات سال ۲۰۱۱ جهان عرب به حدی بود که برخی از اندیشمندان آن را «اسپارت خلیج [فارس]» یا «اسپارت کوچک» نامیده‌اند (Guzansky, 2017). در این میان یکی از راهبردهای کلان سیاست خارجی امارات، «دیپلماسی دریایی و دیپلماسی تنگه» است. تجارت و کشتیرانی که ستون اصلی اقتصاد امارات به حساب می‌آید، در حال هدایت سیاست خارجی این کشور است و این امر از اصول سند چشم‌انداز ۵۰ ساله امارات که در سپتامبر ۲۰۲۱ منتشر شد، قابل مشاهده است (Karami, 2021). تمرکز بر حوزه دریایی و تنگه‌های راهبردی، به امارات متحده عربی این فرصت را می‌دهد تا اهداف ملی و جهانی‌اش را گسترش دهد و جاه‌طلبی‌هایش را با تصویر بین‌المللی مطلوب از خود متعادل کند. بنابراین امارات در چارچوب دیپلماسی دریایی و تنگه‌ای، به دنبال اتصال بنادرش به ویژه بندر اصلی و راهبردی‌اش، یعنی بندر جبل‌علی، به بندر عدن در جنوب یمن و تسلط بر جزایر راهبردی سقطری و میون در باب‌المندب و همچنین حضور در بنادر

و جزایر دریای سرخ و نقش‌آفرینی در بنادر کشورهای شاخ آفریقا همچون سومالی، جیبوتی و اریتره است (Ardemagni, 2021).

امارات در شرکت‌های لجستیک دریایی سرمایه‌گذاری ویژه‌ای کرده است؛ به طوری که شرکت دی‌پی ورلد^۹ امارات، نیروی محرکه اصلی امپراتوری دریایی ژئوتجاری در حال ظهور

این کشور است و به گفته ینس هیباخ، پژوهشگر مؤسسه آلمانی مطالعات جهانی و منطقه‌ای، «دی‌پی‌ورلد ستون اصلی و احتمالاً مهم‌ترین رکن در راهبرد تنوع‌بخشی امارات متحده عربی است» (Salacanian, 2023). امارات با نقش آفرینی در جنوب یمن و در اختیار گرفتن خط ساحلی این کشور، به دنبال حفظ جایگاه بندر جبل علی است و و می‌کوشد با استفاده از بحران یمن، حضور خود را در تنگه باب‌المنذب، دریای سرخ و عرب افزایش دهد تا مانع از اهمیت دیگر بنادر این منطقه همچون گوادر در پاکستان یا چابهار در ایران یا دیگر بنادر شاخ آفریقا شود. به‌طور خلاصه، راهبرد اصلی امارات این است که دیگر بنادر منطقه را تابع بندر جبل علی کند (Brehony, 2020: 134). مطرح‌شدن طرح «مدینه النور» و «پل شاخ آفریقا» در سال ۲۰۰۷ و امکان ساخت پلی میان جیبوتی و یمن که آفریقا را به آسیا متصل می‌کرد و به گذرگاهی مهم و راهبردی تبدیل می‌شد، نگرانی‌های امارات در خصوص یمن را برانگیخت. امارات نگران بود که با ساخت این پل، نقش محوری دبی رنگ ببازد و با قدرت گرفتن یمن و بنادر راهبردی آن، یکی از مهم‌ترین منابع درآمدی‌اش با چالش مواجه و در راهبردهای منطقه‌ای ابوظبلی خلل ایجاد شود (Hosseini, 2018: 101). بنابراین ارتقای یمن به کشوری مستقل و مطرح‌شدن بندر عدن به رقیبی قدرتمند برای دبی و بندر جبل علی، راهبرد امارات در تبدیل شدن به کانون تجارت منطقه‌ای را با موانع عدیده‌ای مواجه می‌سازد. از این رو می‌توان ادعا کرد که ضعیف نگه‌داشتن یمن، یکی از سیاست‌های مشترک امارات متحده عربی و عربستان سعودی طی بحران یمن بوده است.

آغاز بحران یمن و فرورفتن بیش از پیش یمن به باتلاق جنگ داخلی و خارجی، مانع به سرانجام رسیدن طرح‌های مدینه النور و پل شاخ آفریقا شد که قرار بود در سال ۲۰۲۰ افتتاح شود. بر این اساس بحران یمن و دخالت امارات در این بحران و افزایش نفوذ ابوظبلی در جنوب یمن، بهترین فرصت برای ابوظبلی بود تا علاوه بر دستیابی به بنادر و جزایر یمن در خلیج عدن و دریای سرخ، مانع مطرح‌شدن این پروژه‌ها در یمن شود و منافع امارات از این طریق حاصل شود. امارات با در پیش گرفتن راهبرد دیپلماسی دریایی و تنگه‌ای، سعی کرده است در راهبرد کلان قدرت‌های بین‌المللی، جایگاه ویژه‌ای پیدا کند و به‌عنوان یک بازیگر ذی‌نفع در پرونده‌های متعدد منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به حساب آید؛ حضور گسترده امارات در دریای سرخ و خلیج عدن، منجر شده است که چین در سیاست کلان «کمر بند راه» خود که بخش عظیمی از آن مبتنی بر دریاها و اقیانوس‌هاست، منافع امارات را در نظر بگیرد و روابط فزاینده‌ای با این

کشور داشته باشد. علاوه بر چین، دیگر قدرت‌های بین‌المللی، همچون آمریکا، روسیه و اتحادیه اروپا نیز که منافع عیدیه‌ای در این بخش از جهان دارند، مجبور خواهند بود که برای رسیدن به اهدافشان، منافع امارات را مدنظر داشته باشند که تمام این موارد، وزن ژئوپلیتیکی امارات متحده عربی را در نظام بین‌الملل ارتقا می‌دهد و این کشور را به قدرت منطقه‌ای قابل توجه تبدیل می‌کند (Salacanian, 2022).

بر این اساس بخش عمده راهبرد امارات در بحران یمن را می‌توان در قالب دیپلماسی دریایی و تنگه‌ای این کشور تحلیل کرد. امارات خواستار ایجاد شبکه‌های منسجمی در تنگه‌های اصلی منطقه، یعنی هرمز، باب‌المندب و سوئز است. از سوی دیگر می‌کوشد با حضور در بنادر و جزایر راهبردی کشورهای حوزه دریای سرخ و خلیج عدن، دیپلماسی دریایی خود را محقق سازد و از طریق آن، علاوه بر تقویت قدرت اقتصادی، وزن ژئوپلیتیکی خود در نظام بین‌الملل را ارتقا دهد و به قدرتی تأثیرگذار در غرب آسیا تبدیل شود. این کشور بر اساس راهبرد دیپلماسی دریایی و تنگه‌ای خود، علاوه بر در اختیار گرفتن خط ساحلی یمن و بنادر راهبردی این کشور همچون عدن، توانسته بر جزایر راهبردی یمن نیز تسلط یابد. ابوظبی نه تنها بر جزیره سقطری تسلط یافته است، بلکه توانسته در آن پایگاه نظامی بسازد و بندر لوحاف در جزیره سقطری را نوسازی کند و در عمل این جزیره را تحت حاکمیت خود درآورد (Vertin, 2019: 5). کنترل جزیره سقطری از آن جهت اهمیت دارد که تجارت دریایی امارات متحده عربی را تقویت می‌کند؛ امارات با این اقدام می‌تواند امنیت بنادر جنوب یمن و شاخ آفریقا را تأمین کند. همچنین با تأسیس پایگاه نظامی در سقطری و در مجاورت شرق آفریقا بر دریای سرخ و باب‌المندب که حجم قابل توجهی از تجارت بین‌المللی از طریق آن‌ها انجام می‌شود احاطه داشته باشد (Fenton-Harvey, 2020).

امارات با کمک شورای انتقالی جنوب که مهم‌ترین هم‌پیمان امارات در یمن هستند، توانسته بر بندر عدن و جزیره پریم تسلط یابد و در عمل کنترل باب‌المندب را به دست گیرد و با تسلط بر بنادر مکلا و مخا، راهبرد دریایی و دیپلماسی تنگه‌ای خود را پیش ببرد. بنابر گزارش سایت دبکافایل اسرائیل، امارات در مه ۲۰۲۱، تجهیزات مهندسی سنگین، مصالح ساختمانی و نیروی نظامی، وارد جزیره استراتژیک پریم کرده است و در حال تکمیل ساخت یک پایگاه هوایی و استقرار اسکادران‌های بالگردهای تهاجمی در این جزیره است (Debkafile, 2021). چنین اقدامی به امارات این فرصت را می‌دهد تا کشتی‌ها و نفتکش‌هایی را که از تنگه باب‌المندب به دریای سرخ و از آنجا به کانال سوئز وارد می‌شوند یا از آن برمی‌گردند کنترل کند. همچنین

نفوذ امارات در این جزیره، امکان استقرار نیروهای واکنش سریع امارات در غرب و مرکز یمن را فراهم می‌کند. امارات متحده عربی با تسلط بر جزایر و بنادر راهبردی یمن، خواهد توانست نقش آفرینی نظامی و جاسوسی خود در سطح منطقه را گسترش دهد و منافع خود و هم‌پیمانانش را تأمین کند. به سخن دیگر، نگاه امارات به بحرین یمن و به‌ویژه حضور و تصرف جزایری همچون سقطری و پریم و بنادر شرقی یمن، به ابوظبی فرصت می‌دهد مناطق و گذرگاه‌های دریاهای راهبردی همچون دریای عمان، اقیانوس هند و دریای عرب تا باب‌المنندب را در رصد اطلاعاتی و جاسوسی خود قرار دهد.

نگاه ژئوپلیتیکی امارات به بحرین یمن موجب شده است با وجود همکاری با عربستان در این بحرین و حضور در ائتلاف عربی، دیدگاه‌ها و سیاست‌های متفاوتی با ریاض داشته باشد؛ اگرچه عربستان مدعی بوده که به‌دنبال بازگرداندن ثبات به یمن از راه به قدرت رساندن دوباره منصور هادی است تا نفوذ خود را بر این کشور تثبیت کند و مانع قدرت‌گرفتن حوثی‌ها در یمن شود، اما امارات متحده عربی رویکرد محتاطانه‌ای را نسبت به حوثی‌ها در پیش گرفت. از منظر این کشور و برخلاف رویکرد سعودی‌ها، مسئله نیروهای مبارز شیعی در ژئوپلیتیک غرب آسیا از اولویت‌های سیاست خارجی امارات محسوب نمی‌شود، بلکه امارات به‌دنبال تثبیت نفوذ خود در یمن و کنترل بنادر و مناطق مشرف بر تنگه باب‌المنندب است که بخش مهمی از جریان انرژی منطقه‌ای از آن عبور می‌کند. منافع ژئوپلیتیکی امارات حکم می‌کند که این کشور علاوه بر مقابله با قدرت‌گیری حوثی‌ها نیروی نیابتی‌اش، یعنی گردان‌های العمالقه و حضرمی، از تجزیه یمن و همچنین تقویت شورای انتقالی جنوب حمایت کند و بر منافع خود در یمن برسد.

۴-۵. اسرائیل

به نظر برخی پژوهشگران بحرین یمن فقط تحت تأثیر نیروهای اجتماعی یا نقش آفرینی بازیگران منطقه‌ای همانند ایران و عربستان شکل گرفته است، در حالی که واقعیت‌های راهبردی نشان می‌دهد اسرائیل نیز به‌عنوان یک بازیگر منطقه‌ای بر روند بحرین یمن و تشدید آن نقش تعیین‌کننده‌ای داشته است (Moghavemi & koushki, 2022: 208). اسرائیل در قبال تجاوز به یمن موضع رسمی نداشته است، اما اسناد موجود و سخنان بیان‌شده، نشان از همکاری و هماهنگی عربستان، آمریکا و اسرائیل برای ضربه‌زدن به انصار الله دارد. بر طبق این اسناد و

سخنان، اسرائیل تلاش کرده با کمک‌های نظامی و حتی عملیاتی خود به‌طور غیررسمی به ائتلاف عربی بپیوندد و با همکاری با آن‌ها بر ضد انصارالله اقداماتی انجام دهد.

کشورهای حاشیه دریای سرخ و به‌ویژه یمن برای اسرائیل همواره اهمیت داشته است و تحولات این نقطه از جهان بر امنیت ملی این رژیم تأثیر مستقیمی دارد. اسرائیل با وجود ساحل بسیار کم در خلیج عقبه که در نهایت از تنگه تیران به دریای سرخ راه پیدا می‌کند، جز واحدهای سیاسی تأثیرگذار و تأثیرپذیر در دریای سرخ به شمار می‌آید. اسرائیل برای رهایی از انزوای ژئوپلیتیکی و تداوم قدرت اقتصادی و ژئوپلیتیکی خود نیاز به دریای سرخ دارد و گرنه این رژیم برای برقراری ارتباط با کشورهای شرق آفریقا و شرق آسیا، باید از دماغه امید نیک در جنوبی‌ترین قسمت کره زمین عبور کند که همین مسئله، اسرائیل را با چالش‌های بسیار اقتصادی و سیاسی روبه‌رو می‌کند. اهمیت دریای سرخ به حدی است که بن‌گورین، اولین نخست‌وزیر این رژیم، موجودیت اسرائیل را به دریای سرخ وابسته می‌داند (Ayorloo & Turk, 2015: 86). این رژیم در قبال تحولات رخ داده در دریای سرخ و به‌ویژه یمن حساس است. اسرائیل برای برقراری ارتباط اقتصادی با کشورهای شرق جهان (شرق آفریقای و شرق آسیای) نیازمند امنیت دریانوردی در دریای سرخ و آزادی عبور از تنگه باب‌المنندب است تا هم بتواند واردات خود را تأمین کند و هم بتواند کالاهای صادراتی خود را بدون ریسک امنیتی به شرق جهان صادر کند. در حال حاضر یک‌سوم حجم تجارت اسرائیل که از دریای سرخ عبور و به سمت اقیانوس هند حرکت می‌کند، از دریای سرخ عبور می‌کند (Helfont, 2021). به نظر می‌رسد این مقدار در سال‌های آتی با اهمیت کشورهای آسیایی و آفریقایی، افزایش یابد. اسرائیل برای بهره‌مندی از مزایای ژئوپلیتیکی‌اش که نمونه بارز آن ارتباط با دو دریای مهم مدیترانه و سرخ است، نیاز به امنیت در این منطقه و روی کارآمدن دولت‌های هم‌سو با اسرائیل دارد. این رژیم برای به ثمر رسیدن طرح انتقال نفت از کشورهای عربی به کشورهای اروپایی از راه خط لوله ایلات-اشکلون، نیازمند امنیت در دریای سرخ است تا بتواند به این مهم دست یابد و خود را به‌عنوان هاب انرژی منطقه معرفی کند.

بحران یمن برای اسرائیل فرصت‌ها و چالش‌هایی داشته است. فرصت‌های این رژیم علاوه بر منافع سیاسی همچون افزایش همگرایی بیش‌ازپیش محور عربی و عبری در مقابل محور مقاومت، از جهت ژئوپلیتیکی مهم است. اسرائیل توانسته با استفاده از بحران یمن و آنازشی حاکم بر این کشور، با کمک کشورهای عربی و به‌ویژه امارات بر برخی از جزایر راهبردی یمن همچون

سقطری تسلط یابد. طبق گزارش‌هایی، این رژیم توانسته در این جزیره بسیار راهبردی، پایگاه جاسوسی تأسیس کند و تجهیزات مخابراتی و جاسوسی در آن مستقر کند (Jforum, 2020). چنین اقدامی به اسرائیل فرصت می‌دهد به رصد فعالیت‌های نیروهای انصار الله در یمن، ترافیک هوایی و دریایی جنوب دریای سرخ و تحرکات ایران در باب‌المنندب پردازد و علاوه بر تعمیق عمق راهبردیش، از امنیت ناوها و کشتی‌های خود و هم‌پیمانانش نیز محافظت کند. حضور این رژیم در جزیره سقطری به تل‌آویو این امکان را می‌دهد تا بندر گوادر پاکستان را که بندر مورد توجه چین در ابتکار کمربند راه است زیر نظر داشته باشد و به ایالات متحده به‌عنوان مهم‌ترین شریک راهبردیش در جهت در نظر گرفتن فعالیت‌های چین در اقیانوس هند خدمت کند. به همدین نیز که در سال‌های اخیر متحد راهبردی شده است، کمک کند. این موارد موجب افزایش وزن ژئوپلیتیکی اسرائیل در میان شرکایش می‌شود (Shahwan, 2020).

افزون بر جزیره سقطری، اسرائیل در دیگر جزایر راهبردی یمن، منافع دارد و در عمل توانسته به کمک امارات، عربستان و شورای انتقالی جنوب یمن که بخش‌هایی از جنوب یمن را در اختیار دارد، بر این جزایر اعمال نفوذ کند. به گفته ابراهیم محمد الدیلمی، سفیر یمن در ایران، اسرائیل علاوه بر جزیره سقطری، در جزایر حنیش و جزیره میون (پریم) نیز حضور دارد (A. Jenabzadeh, 2021). بحران یمن این فرصت را برای اسرائیل ایجاد کرده است تا راهبرد بالکانیزه کردن خاورمیانه و تقسیم کشورهای عربی را به‌پیش ببرد و با ایجاد تفرقه، علاوه بر تضعیف یک کشور عربی، متحد جدیدی در منطقه پیدا کند. این راهبرد اسرائیل با شکل‌گیری بحران یمن، امکان بروز پیدا کرده است. به طوری که این رژیم با کمک امارات، توانسته از شورای انتقالی جنوب که خواهان جدایی یمن جنوبی است حمایت کند. چنین وضعیتی اگر به سرانجام برسد، به سبب روابط خوب شورای انتقالی جنوب با اسرائیل، تل‌آویو می‌تواند از منافع و مزایای راهبردی جنوب یمن که داشتن بنادر و جزایر مهم و راهبردی در خلیج عدن و دریای سرخ است، ب‌نفع خود استفاده و عبور و مرور جهانی را نیز کنترل کند. از همه مهم‌تر، بازدارندگی خود را در مقابل محور مقاومت بهبود بخشد و در صورت لزوم، در امنیت کشتی‌رانی ایران و متحدانش اخلال ایجاد کند.

آغاز بحران یمن و قدرت‌گیری انصارالله، چالش‌های سیاسی، نظامی و ژئوپلیتیکی برای اسرائیل ایجاد کرد. به طوری که به عقیده رهبران اسرائیل، تهدید انصارالله علیه امنیت ملی اسرائیل دیگر تنها یک ترس یا یک برآورد تئوریک نیست، بلکه به‌ویژه پس از شکست

ائتلاف سعودی، به واقعیت تبدیل شده است. انصارالله با تهدید آفرینی در دریای سرخ می‌تواند کشتیرانی اسرائیل را با چالش‌هایی مواجهه کند و با ناامنی در این دریا، موانعی بر سر راه صادرات و واردات دولت یهود ایجاد کند. همچنین نقش آفرینی انصارالله در یمن می‌تواند مانع بهره‌مندی این رژیم از مواهب ژئوپلیتیکی‌اش شود؛ به‌گونه‌ای که انصارالله طبق مشی ضدصهیونیستی‌اش، در صورت قدرت‌گیری در یمن از تحقق طرح انتقال نفت از کشورهای عربی به کشورهای اروپایی از مسیر خط لوله ایلات-اشکلون جلوگیری می‌کند. کنترل یمن توسط انصارالله، سبب قطع دسترسی اسرائیل به اقیانوس هند از طریق دریای سرخ شده و مانع دسترسی راحت زیردریایی‌های اسرائیل برای ورود به خلیج فارس برای تهدید ایران می‌شود. جنوب اسرائیل و به‌ویژه بندر مهم و راهبردی ایلات، در تیررس موشک‌ها و پهپادهای انصارالله قرار داد که می‌تواند برای اسرائیل دردسرافرین باشد و در عمل جبهه جدیدی علیه دولت یهود باز شود.

اگرچه اسرائیل در قبال تجاوز ائتلاف عربی به یمن، موضع رسمی نداشته است، به‌صورت مستقیم در این تحولات نقش داشته است و حتی با بازیگران داخلی یمن و به‌ویژه شورای انتقالی جنوبی یمن ارتباط گرفته است که نشان‌دهنده چگونگی منافع و اهداف این رژیم در بحران یمن است. بحران یمن توانسته زمینه‌های نفوذ اسرائیل در بنادر و جزایر راهبردی اسرائیل را فراهم کند که چنین امری موفقیت چشمگیر برای اسرائیل است که هم می‌تواند از امنیت کشتیرانی خود و متحدانش در منطقه محافظت کند و هم با حضور نظامی و رصد اطلاعاتی در اقیانوس هند، وزن ژئوپلیتیکی خود را ارتقا دهد. همچنین قدرت بازدارندگی خود را در دریای سرخ و خلیج عدن افزایش دهد. البته این فرصت‌ها زمانی برای اسرائیل ثمرات بلندمدتی خواهد داشت که انصارالله نتواند به قدرت تمام عیار در یمن تبدیل شود وگرنه بحران یمن نه تنها تبدیل به فرصت نخواهد شد، بلکه معضلات امنیتی بسیاری برای اسرائیل به وجود خواهد آورد.

۶. نتیجه

با وقوع خیزش‌های عربی، یمن همچون ده‌های پیشین، دچار بحران و هرج و مرج داخلی شد و در نتیجه، بازیگران متعدد منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به‌منظور بهره‌مندی از مواهب ژئوپلیتیکی یمن، وارد این بحران شدند. یمن به‌دلیل بهره‌مندی از موقعیت ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیک

منحصربه‌فردش برای بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی اهمیت دارد. هرکدام از قدرت‌های منطقه‌ای و به‌ویژه چهار بازیگر اصلی تأثیرگذار در بحران یمن، یعنی ایران، عربستان، امارات و اسرائیل، منفعی را در این کشور برای خود تصور می‌کنند. با وجود منافع سیاسی، اقتصادی، ایدئولوژیک و نظامی در بحران یمن، بیشترین عاملی که این بازیگران را به سمت یمن کشانده است، مزیت‌های ژئوپلیتیکی این کشور و منافع ژئوپلیتیکی حاصل از آن است که دیگر مزایای سیاسی، اقتصادی را در درون خود جمع می‌کند.

بحران یمن و صعود انصارالله از قدرتی فروملی به قدرتی ملی و حتی منطقه‌ای، علاوه بر منافع سیاسی و ایدئولوژیک، منافع ژئوپلیتیکی نیز برای تهران داشته است. یمنی که در دوران علی عبدالله صالح و منصور هادی، روابط چندان مسالمت‌آمیزی با ایران نداشت، با وقوع بحران یمن و حضور انصارالله در این کشور، به دایره‌دوستان ایران در منطقه اضافه شد و عمق راهبردی ایران را تا دریای سرخ و تنگه راهبردی باب‌المندب گسترش داد. ایران با چنین فرصتی، می‌تواند علاوه بر ارتقای وزن ژئوپلیتیکی خود و محور مقاومت، قدرت بازدارندگی‌اش را در برابر مهم‌ترین دشمن منطقه‌ای‌اش یعنی اسرائیل و مهم‌ترین رقیب منطقه‌ای‌اش یعنی عربستان سعودی افزایش دهد و از راهبردهای سیاسی، نظامی و اقتصادی غرب و در رأس آن ایالات متحده در انزوای ایران و حذف ایران از راه‌گذرهای ترانزیتی جلوگیری کند. نتیجه چنین تحولاتی می‌تواند افزایش ضریب امنیت ملی ایران باشد.

دومین بازیگر و شاید مهم‌ترین بازیگر خارجی دخیل در بحران یمن عربستان سعودی است. بحران یمن، به‌طورکلی بر عربستان هزینه‌های سیاسی، اقتصادی، نظامی و ژئوپلیتیکی زیادی تحمیل کرد، زیرا با وقوع بیداری اسلامی و ظهور بازیگرانی همچون انصارالله، از نفوذ همه‌جانبه ریاض در صنعا کاسته و این کشور با چالش‌های فراوانی روبه‌رو شد. منافع ژئوپلیتیکی عربستان همچون کاهش ریسک ژئوپلیتیکی یمن برای ریاض، ارتباط با دریاها، آزاد با در دست داشتن بنادر راهبردی یمن و همچنین ثبات شبه‌جزیره عربستان به‌منظور تداوم رویکردهای جاه‌طلبانه‌اش در سطح منطقه و بین‌الملل، ریاض را به سمت حضور حداکثری در بحران یمن سوق داد.

امارات متحده عربی، سومین بازیگر منطقه‌ای دخیل در بحران یمن است. منافع امارات در یمن را می‌توان کاملاً ژئوپلیتیک‌محور در نظر گرفت. امارات با دیپلماسی دریایی و تنگه‌ای

خود به دنبال تسلط بر آبراه‌های بین‌المللی و بنادر و جزایر راهبردی دریای سرخ و خلیج عدن است که وقوع بحران یمن، این راهبرد امارات را عملی کرد. امارات در طول یک دهه اخیر توانسته است در بسیاری از بنادر و جزایر جنوب یمن، سرمایه‌گذاری زیادی کند و حضور نظامی بارزی در آن‌ها داشته باشد. منافع امارات، برخلاف عربستان، تجزیه یمن و حمایت از شورای انتقالی جنوب است تا نفوذ قاطع خود را در جنوب یمن و مناطق ژئواستراتژیک این کشور تضمین کند و اهداف بلندپروازانه خود را به منظور تبدیل شدن به قطب اقتصادی و گردشگری خاورمیانه محقق سازد.

اسرائیل چهارمین بازیگر منطقه‌ای تأثیرگذار، اما در سایه، در بحران یمن است. اسرائیل که طعم قطع دسترسی به دریای سرخ را در جنگ سال ۱۹۷۳ (یوم کیپور) چشیده، می‌داند از دست دادن دریای سرخ، می‌تواند بنیان این رژیم را به خطر اندازد. بنابراین تحولات تمامی کشورهای حوزه دریای سرخ و به‌ویژه یمن که علاوه بر قرارگرفتن در دریای سرخ، تنگه باب‌المندب را نیز در اختیار دارد، برای اسرائیل اهمیت دارد. بحران یمن از آنجایی که توانسته موجب همگرایی کشورهای عربی و دولت یهود شود و بالکائیزه‌شدن خاورمیانه را یک گام به پیش برد، برای اسرائیل اهمیت دارد. اما مهم‌ترین منفعت این رژیم از بحران یمن در ارتباط‌گرفتنش با شورای انتقالی جنوب و حضور پنهان آن در جنوب یمن و جزایر راهبردی این کشور است که فرصت‌های زیادی برای اسرائیل به وجود می‌آورد. ظهور انصارالله، مهم‌ترین چالش اسرائیل در بحران یمن است که نه تنها می‌تواند تمامی این فرصت‌های سیاسی و ژئوپلیتیکی حاصل از بحران یمن را خنثی کند، بلکه تهدیدهای متعددی برای این رژیم در دریای سرخ ایجاد کند.

References

- Ahmadi, Mohammad & Bande Ali, Hojatullah. (2016). Yemen. Tehran, Publications of the Educational and Research Center of General Sayad Shirazi [In Persian]
- Ajorloo, Mohammad Jafar & Turk, Rabiae. (2015). The Strategic Importance Of The Strait Of Tiran In The Conflict In South West Asia. *Geopolitics Quarterly*, Volume: 10, No 4, Pp 70-92
- Anderson, Kerry Boyd. (2020). Red Sea Region Has Potential For Significant Growth. Retrieved From: [Https://Arab.News/Vt42w](https://Arab.News/Vt42w)
- Arab sorkhi, Maitham. (2018), The role of the Zionist regime in the developments in Yemen, *Pasdar Islam Monthly*, year 37, number 438-437 [In Persian]
- Ardemagni, Eleonora. (2021). Uae's Foreign Policy: From Militias In The Rimland To Straits Diplomacy. Retrieved From: [Https://Carnegieendowment.Org/Sada/85676](https://Carnegieendowment.Org/Sada/85676)
- Baabood, Abdullah. (2023). Seas, Checks, and Guns: Emirati and Saudi Maritime Interests in the Yemen Conflict. Retrieved From: <https://carnegie-mec.org/2023/03/16/seas-checks-and-guns-emirati-and-saudi-maritime-interests-in-yemen-conflict-pub-89288>
- Back, Irit. (2021). Israel and the Horn of Africa : What are the Odds with the Countries That Still Don 't Recognize Israel. Retrieved From: <https://dayan.org/content/new-normal-arab-states-and-normalization-israel>
- Bain, Marc. (March 26, 2021). The Suez Canal Is The Linchpin In The World's Trade Network. Retrieved From: [Https://Qz.Com/1989788/Why-The-Suez-Canal-Is-Vital-To-Global-Trade/](https://Qz.Com/1989788/Why-The-Suez-Canal-Is-Vital-To-Global-Trade/)
- Brehony, Noel. (2020) The Uae's Role In The Yemen Crisis. In: Day S., Brehony N. (Eds) *Global, Regional, And Local Dynamics In The Yemen Crisis*. Palgrave Macmillan, Cham. [Https://Doi.Org/10.1007/978-3-030-35578-4_9](https://Doi.Org/10.1007/978-3-030-35578-4_9)
- Chubin, Shahram. (1994), *Iran's National Security Policy: Capabilities and In-*

tentions, New York, Brookings Inst Press

Cordesman, Anthony. (2015). "American, Saudi Arabia And The Strategic Importance Of Yemen", Washington Dc: Center For Strategic And International Studies

Crisis Group. (2023). The Impact of the Saudi-Iranian Rapprochement on Middle East Conflicts. Retrieved From: <https://www.crisisgroup.org/middle-east-north-africa/gulf-and-arabian-peninsula/iran-saudi-arabia/impact-saudi-iranian>

Debkafile. (2021). Abu Dhabi is setting up an air base for attack helicopters on the island of Farim Perim. The base will allow it to control the entry of oil tankers moving from the Gulf through Egypt in Bab al-Mandab to the Red Sea and from there to the Suez Canal.

Dunne, Charles. (2023). The UAE-Saudi Arabia Rivalry Becomes a Rift. Retrieved From: <https://arabcenterdc.org/resource/the-uae-saudi-arabia-rivalry-becomes-a-rift/>

Ed Stoddard & Sorina Toltica (2021) Practising remote warfare: analysing the remote character of the Saudi/UAE intervention in Yemen, Defence Studies, 21:4, 447-467, DOI10.1080/14702436.2021.1994395:

Fathi, mohammad javad & nikunahad, ayyub. (2020). Futurism of the Yemeni crisis based on the method of actor analysis. The Political Studies of Islamic World. Volume 9, Issue 1 - Serial Number 33. Pages 21-50 [In Persian]

Fathi, mohammad javad & Jahanbin, Farzad. (2019). Explaining the Yemeni Geopolitical Crisis: Factors and Actors. The Quarterly Journal of World Politics. Volume 8, Issue 1 - Serial Number 27. Pages 193-228 [In Persian]

Fenton-Harvey, Jonathan. (2020). Geopolitical Power Struggle Over Socotra Island Heats Up. Retrieved From: <https://insidearabia.com/geopolitical-power-struggle-over-socotra-island-heats-up/#:~:Text=Yet%20it%20is%20the%20island's,And%20the%20horn%20of%20africa>

- Garineh Keshishyan, Siraki & Najafabadi, Soheil. (2019). A Survey Of The Yemeni Crisis: Developments, Roots, Actors And Strategies For The End Of The Crisis. Political Science Quarterly, Volume 15, Issue 46. Pages 187-214 [In Persian]
- GTN24. (2022). Riyadh plans to annex several Yemeni provinces. Retrieved From: <https://gtn24.com/world/633-riyadh-plans-to-annex-several-yemeni-provinces.html>
- Gulf News. (2015). Study Calls For 950-Kilometre Canal Bypassing Hormuz. Retrieved From: <https://Gulfnews.Com/World/Gulf/Saudi/Study-Calls-For-950-Kilometre-Canal-Bypassing-Hormuz-1.1581884>
- Guzansky, Yoel. (2017). Sparta in the Gulf: The Growing Regional Clout of the United Arab Emirates. INSS Insight. No. 882
- Haddad, Mohammed. (2022). Infographic: Yemen's war explained in maps and charts. Retrieved From: aljazeera.com/news/2022/2/9/yemens-war-explained-in-maps-and-charts-interactive
- Halliday, Fred (2011). Yemen's foreign policy. In Hinebush, Raymond and Ehtashami, Anoushirvan. Foreign policy of Middle East countries. Tehran, Imam Sadegh University Press [In Persian]
- Helfont, Samuel. (2021). The Limits Of Israeli Sea Power And The Threat Of Escalation With Iran. Retrieved From: <https://Www.Hoover.Org/Research/Limits-Israeli-Sea-Power-And-Threat-Escalation-Iran>
- Jenabzadeh, Ali A. (2021). Israel Has Established Its Presence On Yemeni Islands: Yemeni Ambassador. Retrieved From: <https://Www.Tehrantimes.Com/News/464746/Israel-Has-Established-Its-Presence-On-Yemeni-Islands-Yemeni>
- Jforum. (2020). Grande Base De Renseignements Sur Socotra – Precisions. Retrieved From: <https://Www.Jforum.Fr/Israel-Eau-Base-De-Renseignements-Sur-Lile-De-Socotra.Html>

- Jones, Clive & Guzansky, Yoel. (2019). Fraternal Enemies: Israel and the Gulf Monarchies. Oxford University Press
- Jones, Clive & Guzansky, Yoel. (2019). Fraternal Enemies: Israel and the Gulf Monarchies. Oxford University Press
- Kadri, Jude. (2020). The Geopolitics Of The Yemen War During The Corona Pandemic: An Althusserian Approach. Contemporary Arab Affairs, 13 (4): 24-44. <https://doi.org/10.1525/Caa.2020.13.4.24>
- Kaplan, Robert. (2020). The Revenge of Geography, translated by Dr. Mohammad Hassan Khazri and Mehbobeh Nik Farjam, Tehran, Chosen Publications [In Persian]
- Karami, Kamran. (2021). The UAE and the realignment of foreign policy, received from: <https://www.donya-e-eqtasad.com/fa/tiny/news-3822849> [In Persian]
- Khajawi, Ali. (2012). The efforts of Saudi Arabia and the West to reduce the importance of the Strait of Hormuz in the global exchange of crude oil. Discovery and Production Monthly, No. 92 [In Persian]
- Koch, Christian. Saudi Arabia, the UAE and the Conflict in Yemen. In The Yemen War: Actors, Interests and the Prospects of Negotiations. Konrad-Adenauer-Stiftung
- Middle East Policy Council. (2023). Saudi-Iranian Normalization: Changes in Regional Dynamics. Retrieved From: <https://mepc.org/commentary/saudi-iranian-normalization-changes-regional-dynamics>
- Moghavemi, Amir reza & koushki, mohamad sadegh. (2022). Political and Security Opportunities and Challenges of the Zionist regime in Yemen crisis (2011-2022). Bi-Quarterly Scientific Journal of Sacred Defense Studies and Contemporary Battles. Volume 4, Issue 6, Pages 201-234 [In Persian]
- Mosavi, Seyed Mohammad. (2021) .Sociological analysis of the reflection of Iran's Islamic revolution on Yemen's Ansar Allah movement and its future.

Journal of Islamic awakening studies. Volume 9, Issue 2 - Serial Number 18.
Pages 219-247 [In Persian]

Riedel, Bruce. (2020) Saudi Arabia's Role In The Yemen Crisis. In: Day S., Brehony N. (Eds) Global, Regional, And Local Dynamics In The Yemen Crisis. Palgrave Macmillan, Cham. https://doi.org/10.1007/978-3-030-35578-4_8

Safavi, Seyed Yahya (2014). Islamic World: North Africa and Southwest Asia, Tehran: Amirkabir Publications [In Persian]

Salacanian, Stasa. (2022). Is the Emerging UAE Maritime "Empire" Under Threat?. Retrieved From: <https://insidearabia.com/is-the-emerging-uae-maritime-empire-under-threat/>

Salacanian, Stasa. (2023). The battle for control of Yemen's ports. Retrieved From: <https://www.newarab.com/analysis/battle-control-yemens-ports?rand=19074>

Sanaa Center. (2023). Military Mobilization in Hadramawt. Retrieved From: <https://sanaacenter.org/the-yemen-review/may-2023/20388>

Seyed Mohammad Hossein Hosseini. (2018). The role of the United Arab Emirates in the developments in Bahrain and Yemen (2011-2018). Journal of Islamic awakening studies. Volume 7, Issue 13. Pages 63-84 [In Persian]

Shaban, Nashwa. (2021). The Tale Of Socotra: A Phenomenal Island Caught In Geopolitical Crossfire. Retrieved From: <https://synerjies.com/the-tale-of-socotra-a-phenomenal-island-caught-in-geopolitical-crossfire/>

Shahwan, Najla M. (2020). Uae-Israel Intelligence Base On Yemeni Island Of Socotra. Retrieved From: <https://www.dailysabah.com/opinion/op-ed/uae-israel-intelligence-base-on-yemeni-island-of-socotra>

Statista. (2021). Global Oil Shipments Depend On Major Chokepoints. Retrieved From: <https://www.statista.com/chart/18109/seaborne-oil-transiting-possible-chokepoints/>

- Stratfor. (2019). A Saudi Pipeline Attack Amps Up Suspicions on the Arabian Peninsula. Retrieved From: <https://worldview.stratfor.com/article/saudi-pipeline-attack-amps-suspicions-arabian-peninsula-iran-houthis-oil-sanctions>
- The Institute for Islamic World Future Studies. (2020). The position of the Gulf of Aqaba in the political equations between Saudi Arabia and the Zionist regime. Download from: <https://b2n.ir/a33726> [In Persian]
- Vertin, Zach. (2019). Red Sea Rivalries: The Gulf, The Horn, & The New Geopolitics Of The Red Sea. Brookings Doha Center.
- W. Day, Stephen & Brehony, Noel. (2020). Global, Regional, and Local Dynamics in the Yemen Crisis. Publisher Palgrave Macmillan Cham
- Zamir, Eyal. (2022). countering Iran's regional strategy. The Washington Institute For Near East Policy
- Zhang, Xiao-Ping & Ou, Mingyu & Song, Yanmin & Li, Xiaolu. (2017). Review Of Middle East Energy Interconnection Development. Vol 5(6). Pp: 917-935. <https://doi.org/10.1007/S40565-017-0335-7>